

۱۶

نبرد سرخوشت؛


مردان جمهوری اسلامی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	دکترین ترور آمریکا و اسرائیل را از اهدافان دورتر می‌کند.
۵	پیام دوم	بزرگ‌ترین میراث رهبر شهید انقلاب «نظام انقلابی» است.
۶	پیام سوم	جنگ رمضان در راستای اصلاح ذهنیت بخش‌هایی از مردم نسبت به نظام و مسئولین پیش می‌رود.
۷	پیام چهارم	نظام انقلابی، سانتریفیوژ انسان‌سازی است.
۸	پیام پنجم	فعال‌سازی ترور سران ناشی از یأس دشمن برای به تسلیم کشاندن مسئولین ارشد نظام است.
۹	پیام ششم	مردان شهید جمهوری اسلامی، سالکان ذیل شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای هستند.
۱۰	پیام هفتم	شهادت سران جمهوری اسلامی نمودی از فضیلت نظام سیاسی ما نسبت به سایر حاکمیت‌هاست.
۱۱	پیام هشتم	ورود به فاز ترور سران نشانه شکست در عرصه میدان نظامی است.
۱۲	پیام نهم	ترور سران، تلاشی مذبحخانه برای تحقق آرزوی شورش داخلی در کشور است.
۱۳	پیام دهم	در فضای جنگ، فرصت شکوفایی و تحول در میان مسئولان و مردم پدید آمده است.
۱۴	پیام یازدهم	نگرانی ناشی از فقدان شخصیت‌ها و اثر آن بر سرنوشت جنگ بی‌مورد است.
۱۵	پیام دوازدهم	جمهوری اسلامی نسل جدیدی از مدیران جوان را با تخصص بالا و روحیه انقلابی آماده این روزها کرده است.
۱۶	پیام سیزدهم	همسان‌پنداری ایران با سایر جوامع خطای بزرگ دشمن است.
۱۷	پیام چهاردهم	درگیرشدن به موضوع نفوذ و عدم رعایت پروتکل‌های امنیتی ناشی از ساده‌انگاری جنگ است.

دکترین ترور آمریکا و اسرائیل را از اهدافشان

دورتر می‌کند.

ترور در منطق رژیم صهیونیستی و آمریکا صرفاً یک ابزار در میان مجموعه‌ای از ابزارهای نظامی نیست؛ یک راهبرد و بلکه یک دکترین نظامی است. اساس این دکترین بر ایجاد «شوک» و «فروپاشی روانی و ذهنی» نظام‌های سیاسی و جوامع استوار است. فرضیه حاکم بر دکترین ترور این است که نظام‌های سیاسی همچون یک سازه مکانیکی هستند و وقتی یک رده از سران یک نظام سیاسی حذف می‌شوند، گویی ستون آن سازه حذف می‌شود و در نتیجه کل سازه فرومی‌پاشد. این دکترین در بسیاری از کشورها جواب داده و می‌تواند مؤثر باشد؛ جوامعی که استعاره گفته شده درباره سازه مکانیکی درباره آنها صادق باشد اما آیا این دکترین درباره سازه جمهوری اسلامی هم می‌تواند صدق کند؟ پاسخ منفی است. تصوّر غلط و خطای محاسباتی دشمن درباره جمهوری اسلامی این است که این ساختار سیاسی را متشکل از یک طبقه ایت سیاسی و فرهنگی و کادری از کارگزاران سیاسی و فرهنگی می‌داند که منفک از کف جامعه است؛ بر همین اساس، گمان می‌کند که اگر یک رده سیاسی نظامی از رأس سیستم را حذف کند، کف جامعه قیام می‌کند، و یا اگر قیام نکند، خاموش و ساکن و مبهوت در صحنه رها می‌شود و به راحتی کنترل پذیر است. این محاسبه به شدت اشتباه است و علت غلط بودن آن برمی‌گردد به اینکه نظام سیاسی جمهوری اسلامی منفک از مردم نیست. جمهوری اسلامی یک سازه مکانیکی نیست؛ یک ارگانیسم زنده است که در آن بین «ساخت حقوقی» (ساختاری سیاسی حقوقی و کارگزاران) و «ساخت حقیقی» (مردم و هویت اجتماعی) آن نوعی یگانگی وجود دارد. به همین خاطر زدن رأس سازه ارگانیکی، اگرچه خسارت و خسران‌هایی در پی دارد، اما قدرت بازسازی و بازتولید خود را داراست؛ ویژگی سازه ارگانیکی این است که وقتی یک عضو حذف می‌شود، سایر اعضا تلاش می‌کنند خلأ به وجود آمده را ترمیم کنند.

از نشانه‌های سرزنده بودن ساخت ارگانیکی جمهوری اسلامی این است که در مواقعی که دکترین ترور تشدید می‌شود، لایه‌های خاموش اجتماعی به حرکت می‌افتند و اراده خود را در خیابان‌ها به رخ می‌کشند. ترورهای جنگ رمضان، به جای اینکه ترس به جان مردم ببندازد و آنها را بی‌کنش کند، بر دایره و گستره مردم حاضر در خیابان افزوده است. دشمن قطعاً راهبرد ترور را ادامه خواهد داد، چون تصوّر می‌کند که بالاخره این جامعه را می‌تواند دچار فروپاشی کند؛ اما واقعیت این است که نظام به پشتوانه مردمی که روزبه‌روز تعدادشان در خیابان‌ها بیشتر می‌شود، سرپا خواهند ماند و ان‌شاءالله دکترین ترور شکست می‌خورد.

بزرگ‌ترین میراث رهبر شهید انقلاب «نظام انقلابی»

است.



نظام جمهوری اسلامی توسط امام خمینی تأسیس شد، اما معماری، مهندسی و تکمیل این بنای سیاسی توسط آیت‌الله شهید سید علی خامنه‌ای رقم خورد. رهبر شهید انقلاب، بر روی زیرساخت سیاسی که امام ریشه‌دار کرده بود، ساخت درونی نظام را ایجاد و مستحکم کرد. بنای تکمیل‌شده جمهوری اسلامی را می‌توان بزرگ‌ترین میراث رهبر شهید انقلاب به شمار بیاوریم. یکی از مخاطراتی که همه انقلاب‌های جهان با آن

روبه‌رو بوده‌اند، خطر فراموشی آرمان‌ها و اصول انقلابی در ادامه مسیر آن انقلاب‌ها بوده است. «ترمیدور» یا فروکش کردن حرارت انقلابی در بسیاری از انقلاب‌های جهان رخ داده است و به‌نوعی دچار «استحاله» شده‌اند. انقلاب اسلامی نیز پس از دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، در لحظه شروع دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، در معرض چنین خطری بود و زمینه‌های بسیاری برای انحراف دستگاه اداره کشور از آرمان‌های انقلابی وجود داشت.

چالش بزرگ پیش روی انقلاب اسلامی این بود که چگونه روح انقلابی و حالت نهضتی را می‌توان در بستر و قالب نظم سیاسی و نظام اداری کشور استمرار بخشید. کار بزرگ رهبر شهید انقلاب این بود که فرایند «تبدیل نهضت انقلابی به نظام انقلابی» را در طول دوران رهبری خود دنبال کرد. «انقلابی بودن نظام» یکی از محورهای اصلی مورد تأکید او در سال‌های پایانی عمر شریفش بود که از جمله، در بیانات رضائی با دانشجویان (۱۴۰۳/۱/۱۹) به آن اشاره کردند و تأکید داشتند که یکی از مهم‌ترین واقعیت‌هایی است که یک جوان انقلابی باید در محاسبات خود آن را لحاظ کند. انقلابی بودن نظام به این معنا نیست که همه مواضع و همه اقداماتی که از سوی مسئولان و دولت‌های جمهوری اسلامی اعمال می‌شود، به معنای درست کلمه انقلابی است؛ اما ساخت سیاسی جمهوری اسلامی به صورتی است که «معدل، میانگین و برآیند» دیدگاه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها سوگیری و جهت‌گیری انقلابی را تضمین می‌کند. این ویژگی جمهوری اسلامی موجب می‌شود علی‌رغم تنوع و تکثر گرایش‌های سیاسی، طرح کلی حرکت متضمن آرمان‌ها و اصول انقلابی باشد.

جنگ رمضان در راستای اصلاح ذهنیت بخش هایی از مردم نسبت به نظام و مسئولین دارد پیش

می رود.

مهم ترین هدف دشمن از جنگ روانی، جنگ نرم و جنگ شناختی طی دهه های اخیر، کاهش سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی و جدا کردن مردم از نظام بوده است. یکی از مهم ترین انگاره هایی که دشمن در جنگ تبلیغاتی و رسانه ای همواره در دستور کار خود قرار داده، تخریب مفهوم «نظام» در ذهنیت مردم ایران بوده است.



تصویرسازی دشمن از «نظام» عمدتاً به این صورت بوده است که گویی یک اقلیت از خانواده های خاص یا نخبگان با گرایش سیاسی و فرهنگی خاص، کادر کارگزاران جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. ارائه تصویری مخوف و امنیتی و آمیخته با قدرت طلبی و فساد سیاسی و اقتصادی، از یک یک کارگزاران جمهوری اسلامی و روابط و مناسبات سیاسی درون جمهوری اسلامی، مؤلفه های اصلی دستورالعمل رسانه ای و تبلیغاتی دشمن بوده است.

روند جنگ رمضان و شهادت کارگزاران نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی که وفاداری و فداکاری مسئولان سیاسی کشور نسبت به نظام سیاسی و وطن را ترسیم می کند، بسیاری از انگاره هایی که دشمن درباره «نظام» بازنمایی کرده بود، ابطال کرد. اینکه به صورت معناداری، مسئولان و کارگزاران سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، «سپر مردم» می شوند. برخلاف روایت دشمن که مردم را قربانی مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی تصویر می کرد. و اینکه در مواردی خانواده های مسئولان و کارگزاران نیز به شهادت می رسند و پای هزینه های جنگ می ایستند، افکار عمومی بخش هایی از مردم ایران را که تحت تأثیر شائبه های دشمن بوده اند، اصلاح می کند. در جنگ رمضان، نتیجه چند دهه کار تبلیغاتی و رسانه ای دشمن دارد بر باد می رود و تصویری دل انگیز نسبت به «نظام» و «شخصیت نظام» در ذهنیت قاطبه مردم در حال شکل گیری است. روند اصلاح افکار عمومی نسبت به جمهوری اسلامی و کارگزاران جمهوری اسلامی، افزایش و تثبیت سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی را تا دهه ها تضمین می کند.

نظام انقلابی، سانتریفیوژ انسان سازی است.



انقلاب ما شعارهای روشنی داشته و دارد. رهبران انقلاب، معانی انقلابی را با ادبیات‌های مختلف همواره در کالبد نظامان دمیده‌اند. این کالبد، با خون گرم شهدا و روحیه و تلاش جانبازان و مجاهدان می‌چرخد و تنفس می‌کند. حتی بسیاری از منتقدان جمهوری اسلامی نقدهای خویش را خواسته و ناخواسته متکی بر ارزش‌ها و شعارهای اعلامی و صریح نظام،

اظهار نموده‌اند. خیلی از مردم عادی، بی‌ادعا و بی‌تکلف و محبوب زندگی می‌کنند و در بزنگاه‌ها از زمین‌وزمان ایثارگرانه وارد معرکه می‌شوند. نظام معنویت‌محور ما سرشار از فرصت‌های تربیتی برای نسل جدید است. جوان و نوجوان ما با ارزش‌ها و معانی الهی آشنا می‌شوند و به معارف متعالی گره می‌خورند. علی‌رغم همه آلودگی‌های ناشی از فضای مجازی و تأثرات از دنیای غرب، همچنان پاک‌زیستی و پاک‌خواهی و پاک‌پسندی بر کشور ما غلبه دارد و همین‌ها زمینه پیشرفت اهریمنان را اندک کرده‌اند.

از آن‌سو ما به‌واسطه شعارهای بلندمان نمی‌توانستیم و نمی‌توانیم از سوی نظام سلطه تحمل شویم. تا ما با ایران اسلامی پیوند خورده‌ایم، اساساً وجودمان چالش برای نظام سلطه است. نظام سلطه نمی‌تواند ما را رها کند و وقتی وارد مواجهه با ما می‌شود، همچون ابلیس و مبارزه‌اش با انسان سبب رشد دوباره ما می‌شود. هر لحظه ما به معرکه‌ای جدید با دشمن فراخوانده می‌شویم و در این معرکه جدید ما فهم و رشد و انگیزه‌ای جدید می‌یابیم.

انقلاب ما با کشتش‌های درونی خویش و محیط پربرکتش و با معرکه‌هایی که در مواجهه با دشمن می‌یابد و با مردم‌پایگی‌اش و باورمندی که رهبرانش به مردم دارند، همواره کانون جوشش انسان است؛ البته کانون رشد انسان. اما هرچقدر که زمان جلوتر آمده است معرکه حق و باطل در محیط ما شدیدتر شده است و به همین‌وزان باید گفت نظام انقلابی ما چون سانتریفیوژی است که مشغول خالص‌سازی ما و مسئولانمان است؛ زمان که جلو می‌رود، نسل سانتریفیوژهای انسان‌ساز ما پیشرفته می‌شود، سرعت خالص‌سازی‌مان بیشتر می‌شود و تعداد انسان‌های خالص نیز افزون می‌گردد.

فعال سازی ترور سران ناشی از یأس دشمن برای به تسلیم کشاندن مسئولین ارشد نظام است.

جنگ جاری با این تلقی از سوی دشمن شروع شد که با حذف رأس نظام اسلامی و مهم ترین سران نظامی، شیرازه کشور از هم می پاشد یا دست کم دشمن فرصت خواهد داشت از همان روز اول با تسلط بر اوضاع کشور، ابتدا آسمانمان را بگیرد و بعد پرتابه های ما را منکوب کند و بعد سراغ تصرف زمینی و غائله شهری و تصرف نقاط حساس برود تا جایی که ایران را



تجزیه و آن را ویرانه سازد؛ اما چه شد؟ نظام بدون تعلل پاسخ های سنگین آفندی و هدفمند خود را آغاز کرد. روز بعد با اعلام خبر شهادت رهبر عزیز انقلاب، بعثت مردمی آغاز شد. مردم به میدان آمدند و از انتقام و جنگ تا پیروزی سخن گفتند. سربازان وطن با روحیه ای که از مردم گرفتند نقشه راه ازپیش تعیین شده را با قوتی مضاعف پیش بردند. درعین حال مسئولان کشور علی رغم یک تقسیم کار گفتمانی متناسب با مواضع، به نحو کاملاً محسوس و غالبی یک موضع یک پارچه درباره تداوم جنگ تا عقب نشاندن دشمن و تا رفع خطر حمله مجدد گرفتند. این فضا با انتخاب رهبر جدید تشدید شد. دشمن وقتی مضیقه و عواقب تصمیم غلط خود را در میدان - از دنیای انرژی تا حضور مردمی و تا ضربه به پایگاه هایش - دید، بارها و بارها خواست عقب بکشد و جنگ را به زعم خود در اوجی به نفع خویش به اتمام برد؛ اما هرچه کرد، بر در بسته ضربه زد و خبری از تسلیم شدن مسئولان ارشد کشور نبود. در این شرایط است که دشمن برای رهایی از مخمصه به ترور مسئولان نظام به گونه ای وحشیانه دوباره رجوعی جدی پیدا کرده است. از جمله تلقی هایش این است که با این ارباب می خواهد اراده مسئولان ما را بشکند و آن ها را به تسلیم بکشاند. اما ما یقین داریم این امر هیچگاه محقق نخواهد شد.

مردان شهید جمهوری اسلامی، سالکان ذیل شخصیت آیت الله خامنه ای هستند.



رهبر شهید ما، تربیت یافته مکتب امام رحمته الله علیه بود. دوران زعامتش هم که با فراز و فرودها و موانع و چالش های متعدد رقم خورد، انواع فرصت ها را در اختیارش قرار داد تا مسئولان کشور را در کوران این حوادث رشد دهد. هرچقدر زمان گذشت، باورمندی به توان بی بدیلش نه تنها در میان مردم که در میان مسئولان از طیف های مختلف افزایش می یافت. الگوی

تعاملی او با مسئولان از جناح های مختلف و آرامشش در سوق دهی و رهبری فعال، ظرافت های بسیار داشت. او به مسئولان فرصت می داد و در کنارشان می ایستاد و از آن ها، طراحی و تصمیم و اراده در راستای منافع کشور مطالبه می کرد. در فرصت دهی آن ها را رها نمی کرد. ارشاد می کرد و مسئولیت خواهی مکرر داشت. مسئولیت خواهی اش در سر و علن همراه با تشر و محبت صمیمانه بود. او هیچ گاه مسئولی را تخریب نکرد؛ بلکه به آن ها شجاعت می بخشید؛ شجاعتی که فارغ از ضرورت ایفای وظیفه نبود. فضیلت های آشکار و فائقش که کرنش معنوی و فکری به ارمغان می آورد، یک مکتب و فرصت تربیتی پیش رونده بود. علاوه بر مواجهات رودررو، مواجهاتش با مردم و اقشار از داخلی و خارجی خود، آموزنده بود. مسئولان از رهبر می آموختند و با او و ارشاداتش رشد می کردند.

این مکتب البته در کنج انزوا و خانقاه نبود؛ بلکه در آشکارخانه نظام روابط بین الملل به سرعت، آینده وار و هوشمند به کنش های غلط و درست مسئولان و تصمیماتشان پاسخ می داد. همین، یک سازمان و منظومه یادگیرنده ایجاد نموده است.

در این میانه، مردان شهید انقلاب ما مسئولانی اند که در مسابقه آموختن و سلوک و خلوص پیشتاز شده اند. این ها شبیه ترین سالکان به رهبر شهیدشان بوده اند. از حریت و عقلانیت و معنویت او بسیار آموخته اند. آن ها گرچه در مقاطعی مانند هر فرد غیر معصوم خطاهایی داشتند؛ اما زیبایی های مکتب رهبر، دل آن ها را برده، جنگ ایشان را به نقطه رهایی و پروازشان رساند.

شهادت سران جمهوری اسلامی نمودی از فضیلت نظام سیاسی مانسبت به سایر حاکمیت هاست.

در دورانی که شاهد بیشترین شکافها میان دولت‌ها و ملت‌ها در جهان امروز هستیم و بیشترین بدبینی‌ها میان جوامع با حاکمیت‌های آنها برقرار است، شاهد آن هستیم که با نشر خبر شهادت یکی از مسئولان ارشد نظام موجی از تأثرات و برانگیختن عواطف در کشور به راه می‌افتد. با آن که رسانه‌ها و تریبون‌های معاند با اقدامات روزمره تلاش نمودند که توده سیاهی از ذهنیت‌ها را نسبت به مردان جمهوری اسلامی برساخت کنند؛ اما امروز واقعیت‌ها و حقایق پیرامون این شخصیت‌های ارزنده در دل‌های ملت ایران در حال نورافشانی است.



حتماً همه مردم ایران در ذهن خود مرور می‌کنند که مسئولینی که قرار بود چمدان‌های طلا و پول‌هایشان برای فرار از کشور بسته شده باشد و اموال و فرزندان‌شان را جلوتر به کشورهای اروپایی فرستاده باشند، امروز با علم به تهدید قطعی برای ترور در خط مقدم حفاظت از تمامیت ارضی کشور و آرمان‌های انقلاب با صلابت و شجاعت ایستاده‌اند و حتی به پذیرش پیش‌شرط‌های زورگویانه امریکا برای آتش‌بس نیز تن نمی‌دهند و با اقتدار تمام مواضع حق‌طلبانه ملت ایران را مرتباً تکرار کرده و شهادت را نیز در این مسیر به آغوش می‌کشند.

جنگ جاری سبب شده است تا بار دیگر وجود چنین پدیده بی‌نظیری که به قطع یکی از ابعاد فضیلت جمهوری اسلامی نسبت به سایر حاکمیت‌هاست، برای افکار عمومی جهان آشکار شود و تفاوت‌های بنیادین جمهوری اسلامی با دیگر نظام‌های سیاسی به رخ کشیده شود.

ترور سران، تلاشی مذبحخانه برای تحقق آرزوی شورش داخلی در کشور است.

پس از تقریباً سه هفته جنگ گسترده، فشرده و فزاینده، نه تنها دشمن به هیچ یک از اهداف راهبردی خود دست نیافته است، بلکه جمهوری اسلامی با حفظ توانایی موشکی و پهبادی خود، موفق شده است همچنان تنگه هرمز را بسته نگه دارد، به تمام پایگاه‌های آمریکایی، حتی پایگاه‌های محرمانه آنها ضربه‌های جدی بزند، به بسیاری از دارایی‌های راهبردی آنها و سوخت‌رسان‌هایشان ضربه‌های مهلکی وارد کند، رادارهای آنها و جنگنده‌ها و پهبادهای آنها را ساقط کند و حتی شرکت‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات سیگنالی آنها را نابود سازد؛ بنابراین دشمن در این نبرد مستأصل شده‌اند و تنها پنجره خروج آبرومندانه‌ای که برای خود متصور می‌شوند، آن است که از طریق اجرای فاز جدید ترورها، زمینه‌ساز شورش داخلی مزدوران تروریست خود شوند. این عملیات قرار است طی روزهای پایانی هفته سوم جنگ اجرا شود و روز اول آن که هم‌زمان با چهارشنبه‌سوری بود، به مفتضحانه‌ترین شکل ممکن شکست خورد و هیچ تهدیدی در خیابان‌ها به وجود نیامد؛ بنابراین فاز جدید ترورهایی که دشمن مجدداً آغاز کرده است، به معنای دقیق کلمه دست‌وپازدن‌هایی است که نشان می‌دهد عملاً برنامه نظامی علیه ایران به شکست انجامیده و تداوم جنگ به ضرر آنها خواهد بود؛ لذا دشمن امیدی جز شورش داخلی ندارد و با ترور سران، تلاشی مذبحخانه می‌کند تا شورش داخلی را تسهیل و تسریع کند. شورش‌ی که نه ادعای این نوشتار، بلکه ادغام اجتماعی اراده ملت ایران در خیابان با استقامت نیروهای حافظ امنیت، آن را محال می‌داند. امروز ملت ایران یکپارچه بسیجی است و آگاهانه در برابر تعداد انگشت شماری که مزدور آموزش‌دیده دشمن هستند، مقاومت کرده می‌کند. به همین دلیل است که حضور فزاینده، حماسی و پیوسته ملت ایران در خیابان‌ها، دشمن را مأیوس و سرخورده‌تر از قبل می‌کند و طرح براندازی متوهمانه آنها را به شکست کامل می‌رساند.



در فضای جنگ، فرصت شکوفایی و تحول در میان

مسئولان و مردم پدید آمده است.



تجربه تاریخی بسیاری از جوامع نشان می‌دهد که فضای جنگ و دفاع در برابر تجاوز ظالمانه می‌تواند به میدان بروز ظرفیت‌های نهفته انسانی و اجتماعی یک جامعه تبدیل شود. هنگامی که جامعه با جنگ مواجه می‌شود، بسیاری از عادت‌های روزمره، مصلحت‌سنجی‌ها، محافظه‌کاری‌ها و فضای بوروکراتیک کنار می‌رود و فضایی شکل می‌گیرد که امکان تحول اساسی در فضیلت‌ها و توانمندی‌های پنهان جامعه فراهم می‌شود.

در شرایط جنگ، معانی حقیقت‌طلبی و ظلم‌ناپذیری و دفاع به نیرویی اجتماعی تبدیل می‌شوند. جامعه در برابر پرسش‌های بنیادین درباره عدالت، حق و مسئولیت

جمعی قرار می‌گیرد و همین امر نوعی خودآگاهی تاریخی ایجاد می‌کند. جامعه احساس می‌کند در برابر سرنوشت مشترک خود مسئول است و باید در صحنه باشد.

جنگ، شرایطی را فراهم می‌کند که نه تنها معنا، بلکه تحول در کمیت و کیفیت عمل مسئولان را نیز ممکن می‌کند. وضعیت جنگی، بسیاری از رویه‌های فرساینده و محافظه‌کارانه را کنار می‌زند و تصمیم‌گیری را به سمت سرعت، جسارت و مسئولیت‌پذیری بیشتر سوق می‌دهد. در چنین فضایی، مدیران فراتر از قالب‌های اداری معمول فکر و عمل می‌کنند. در این میان، شجاعت و آمادگی برای فداکاری نیز معنایی عمیق‌تر پیدا می‌کند. این مفاهیم تنها به معنای حضور در میدان خطر نیست، بلکه بیانگر ترجیح ارزش‌های جمعی بر منفعت‌های فردی است. هنگامی که چنین روحیه‌ای در جامعه گسترش می‌یابد، رفتارهای فردی و نهادی از منطق صرفاً مصلحت‌جویانه فاصله گرفته و به سمت مسئولیت اخلاقی و تعهد اجتماعی حرکت می‌کند. تجربه چنین لحظه‌هایی، کیفیتی تازه از کنش اجتماعی و حکمرانی را پدید می‌آورد که آثار آن فراتر از دوران جنگ نیز باقی بماند.

جنگ در این مدت با همه فراز و نشیب‌های خود عملاً باعث ایجاد یک تحول اساسی در مردم و مسئولان شده و این تحول یک سرمایه و ذخیره ارزشمند در حوزه انسانی توانمند برای کشور برجای خواهد گذاشت و سال‌ها جامعه از این ظرفیت بهره خواهد برد، همان‌گونه که تجربه دفاع مقدس ۸ ساله برای ما ایجاد کرد.

نگرانی ناشی از فقدان شخصیت‌ها و اثر آن بر سرنوشت جنگ بی‌مورد است.

نظام مقدس جمهوری اسلامی، متکی به مبانی مستحکم الهیاتی و برآمده از ایمان جمعی مردم در یک مسیر الهی در حال حرکت است. مسیری پرفرازونشیب و سخت که مسیر پیموده شده آن تا به امروز، دلیل محکمی برای تضمین ادامه آن است. نگرانی‌ها نسبت به شهادت فرماندهان و افراد مؤثر



در این مسیر، طبیعی است؛ اما باید دقت داشت که پیوند مستحکم بدنه اجتماعی و نظامی جبهه مقاومت، ریشه در یک آرمان و باور عمیق دارد، و در این منظومه، اشخاص پرچم‌دارانی شایسته هستند، اما با افتادن پرچم از دست یک فرمانده، اصل مسیر و حرکت متوقف نمی‌شود، بلکه پرچم بلافاصله توسط نفر بعدی برافراشته می‌گردد.

مرور تجربه تاریخی عبور از بحران‌های مشابه و حتی سخت‌تر، گواه روشنی بر این مدعاست. در گذشته، بارها شاهد ترور و فقدان بزرگ‌ترین شخصیت‌های راهبردی بوده‌ایم، اما نه تنها حرکت منسجم و پویای نظام از کار نیفتاد، بلکه با قدرتی مضاعف خود را بازسازی کرد و به پیش رفت. دلیل این امر آن است که در منطق محاسباتی جبهه انقلاب، شهادت و فقدان، به جای آنکه ترمز بازدارنده باشد، دقیقاً به‌مثابه سوخت محرک عمل می‌کند. این فقدان‌ها به یک کاتالیزور قدرتمند تبدیل شده و انگیزه، خشم مقدس و انسجام مردم و نیروها را برای ادامه مسیر به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد.

حقیقت این است که باید دست خدا را در این تحولات به خوبی مشاهده کرد. حضور مردم و وفاداری به آرمان‌های مقدس جمهوری اسلامی، به فرموده امام شهید ما بقای این نظام و رسیدن آن به قله‌های بلند را تضمین کرده است و مردم به این مهم ایمان و باور دارند. خون پاک شهیدان ما در این مسیر نیز تضمین‌کننده بقا و به‌ثمر رسیدن اهداف آنها در این مسیر است. به توجه به همه این موارد، نگرانی نسبت به آینده این مسیر را بی‌مورد جلوه می‌دهد.

جمهوری اسلامی نسل جدیدی را از مدیران جوان با سطح تخصص بالا، توانمندی و روحیه انقلابی آماده این روزها کرده است.



گام اول انقلاب توسط مدیرانی انقلابی و مومن و باتجربه به آخرین مراحل تکاملی خود رسیده است. ما در گام اول انقلاب آمادگی بزرگی برای برداشتن گام دوم فراهم ساخته‌ایم. از زیرساخت‌ها گرفته تا تربیت نسلی جدید از مدیران مومن انقلابی. به واسطه شرایط سنی، نسل کنونی مدیران ارشد، ناگزیر در همین

دهه نوبت را به نسل بعد می‌رساند. جنگ، نقطه مهم این جابه‌جایی نسلی در مدیران ارشد است. جمهوری اسلامی تا انتهای ظرفیت تجربه و کارآمدی و اخلاص نسل مدیران گام اول انقلاب بهره برده و شهادت پایان باشکوه این نسل مخلص و پرتلاش بود. با برنامه‌ریزی امام شهید و فرماندهان و مسئولین ارشد، نه فقط نقشه عملیاتی جنگ تهیه و جاری شده بلکه برای هر مسئول تا چند نفر بعد نیز مشخص شده است. طبعاً مسئولین بعدی تربیت‌شدگان همان نسل گذشته‌اند با نفسی تازه و توانی نو.

بیانیه گام دوم انقلاب امام شهیدمان متکی به اشراف ایشان به ظرفیت عظیم نیروی جوان انقلابی کاردان و متعهد بود. پدیده‌ای که بارها و بارها مورد تأکید و اشاره ایشان در بیانیه قرار گرفت. این نسل جدید از مدیران در کمتر از چهار دهه رهبری ایشان با عنایت و حمایت و رهبری خود ایشان پدیده آمده و آماده پذیرش مسئولیت شده بودند. بنا بر تأکید رهبر شهیدمان و اذعان مدیران ارشد از نسل گذشته، نسل بعدی و جوان از مدیران، مومن‌تر، انقلابی‌تر، حرفه‌ای‌تر و مطلع‌تر از نسل گذشته‌اند. از این رو شهادت مسئولین ارشدمان در این جنگ، هیچ مخاطره‌ای برای ایران انقلابی پدید نخواهد آورد؛ بلکه مقدمه یک جهش بزرگ در گام دوم انقلاب و فوز عظیم و پایانی باشکوه برای نسل اول انقلاب است

همسان‌پنداری ایران با سایر جوامع خطای بزرگ دشمن است.

در فرایند طراحی عملیات نظامی، فرماندهان و طراحان جنگ عموماً بر پایهٔ تجربه‌های پیشین، مطالعات تاریخی و پیش‌پنداشت‌های اجتماعی و انسانی اقدام به شبیه‌سازی و طراحی سناریوهای درگیری می‌کنند. این روش معمولاً در محیط‌های نسبتاً همگون کارایی دارد؛ به‌ویژه زمانی که رفتار جوامع، ساختار قدرت و ظرفیت‌های فرهنگی آن‌ها در چارچوب‌های شناخته‌شده قرار گیرد. اما در مورد ایران، چنین رویکردی خطایی راهبردی و پرهزینه برای متجاوزان می‌شود.



ایران از نظر جغرافیای سیاسی و موقعیت تمدنی، ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی جمعی، دارای الگوی کنشگری متفاوتی است. تجربهٔ تاریخی ملت ایران از مقاومت طولانی در برابر سلطه خارجی، حافظهٔ جمعی مبتنی بر دفاع مقدس، و سرمایهٔ اجتماعی حاصل از ترکیب هویت ملی و دینی، هرگونه برآورد مبتنی بر مدل‌های کلاسیک جنگ با کشورهای دیگر را ناکارآمد می‌سازد. طراحانی که با فرض مشابهت ایران با سایر کشورهای منطقه اقدام به پیاده‌سازی عملیات ترکیبی مانند تخریب تجهیزات، ترور مسئولان و فرماندهان، و... یا طراحی‌های جنگ شناختی برای ایجاد ترس و یاس می‌کنند، عملاً در دام همسان‌پنداری فرهنگی و رفتاری گرفتار شده‌اند. جنگ علیه ایران با اتکا بر سناریوهای قبلی در عراق، افغانستان یا لبنان و سایر محیط‌های خاورمیانه‌ای شکست خورده است. ایران جامعه‌ای است با منطق مقاومت پویا، شبکهٔ بسیج اجتماعی، و ساختارهای غیرمتمرکز قدرت که توان بازتولید کنش جمعی در شرایط بحران را دارد و این ویژگی‌ها نتیجه‌ای معکوس از خواست متجاوزان، یعنی انسجام ملی و افزایش توان دفاعی را باعث می‌شود.

درگیر شدن به موضوع نفوذ و عدم رعایت پروتکل های امنیتی ناشی از ساده انگاری جنگ است.



در مختصات پیچیده نبرد همه جانبه با محور آمریکایی-صهیونیستی، تقلیل دادن ضربات تاکتیکی دشمن به مسائلی نظیر ضعف مدیریت یا نفوذ سیستماتیک، خطایی بزرگی است که از ساده انگاری میدان نبرد نشئت می گیرد. یکی از الزامات اساسی برای حفظ تاب آوری جامعه، اسطوره زدایی از توهم جنگ بدون تلفات است. باید بپذیریم که متغیرهای کنترل ناپذیر و اصطکاک مستمر، ذات پویای جنگ هستند و بروز برخی ترورها و شهادت افراد در یک درگیری سخت با قوی ترین قدرت جهانی، امری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است.

در تحلیل رویدادهای میدانی، باید واقع بینانه عمل کرد و توان فناورانه دشمن را به رسمیت شناخت. آمریکا و اسرائیل در این تقابل، از بالاترین سطح تکنولوژی های رصد ماهواره ای، رهگیری سیگنالی و هوش مصنوعی بهره می برند. در سوی مقابل، فرماندهان و مسئولان ما نیز به خطرات واقف بوده و سخت گیرانه ترین پروتکل های حفاظتی را تاحدامکان رعایت می کنند، اما واقعیت علم نظامی این است که هیچ پروتکل امنیتی در جهان نمی تواند در برابر ترکیب متمرکز فناوری های تهاجمی، مصنوعیت صد درصدی و مطلق ایجاد کند. از طرفی مدیریت جنگ اقتضا حضور و ارتباط با میدان را دارد و از این حیث، محدودیت هایی وجود دارد.

جستجوی مداوم مقصر داخلی و دامن زدن به مسئله نفوذ، تنها به پمپاژ بی اعتمادی منجر شده و تمرکز جامعه را از دشمن اصلی منحرف می سازد. در شرایط کنونی، عالی ترین و نفوذناپذیرترین سپر امنیتی ما، حفظ انسجام ملی است. درک ماهیت خشن جنگ و پذیرش هزینه های قطعی آن، به افکار عمومی کمک می کند تا به جای درگیری داخلی، همبستگی خود را حفظ کرده و مسیر را برای استمرار عملیات تا رسیدن به پیروزی نهایی هموار سازند.